

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پاغر

۱۱ می ۲۰۱۱

برباد

کدامین واژه را
بر پای تو برباد باید کرد
کدامین مصرع را
بر یاد تو فریاد باید کرد
تو ای دختر!
تو نیلوفر
ترا دو لاله همراز با یک عشق
چون مه و خورشید، زائیدند
و شاعر، گفت:
«الماسی» تراشیدند
چکاچاک دلبران، مقدمت را تا دژ کابل
به خون کرکسان تجلیل می کردند
و کابل را چو رود نیل می کردند
پدر؛ با دست خود گهواره هنگامه می شورید
و مادر؛ از پس آبستن تو
پهنه رازش به صد قندیل می آراست
که راه این است
و پا تا فرق کوه، باید نیاساید
هنوزت دست بر تقدیر می خندید
هنوزت رمز نیلوفر به چهرت

خاطرات خفته را
بیدارتر می کرد
دو لاله ناگهان رفتند
خزان گشته زود آمد
پدر کشتند و مادر رخنه بیداد را می بست
تعهدنامه یک داد را می بست
نمی دانی که بر «مینای» تو،
کی ها آواز خون دادند؟
چه می گفتند و چون دادند؟
چو دستانش به هم بستند
و آتش فرق او بشگافت
به خورشیدی رسن بستند
کفن بستند
و آنگاه در ته تالاب خندیدند
رفیقان دروغین
در پس نامش، نوشتند
«روسپی»
و آتشخانه در مرداب، ساکت شد
و تو «نیلوفر» مرداب
و تو یک «برگ»
برنده «برگ»
ترا یک باد، با عشق دروغین
سخت پرپر کرد
و اکلیلی ز خاک و دود، بر سر کرد
نمی دانی
که مرداب این چنین باید
و شاعر نیک می داند
که شعرش راستین باید
نمی دانی؟
و گاهی خوب می دانی
ترا چون «تحفه زرین»
شگردی در کف دستان «جمعی»
بیگمان دیدند
نه یک لحظه که هر دم هر زمان دیدند

ترا بازیچه گک، یا عروسک...

نیک می دانی

به نام تو،

دریپند، بردند و خوردند

دهها دل در درون سینه آتشگران مُردند

و آخر قفل بازویت شکست

و برکرانت

گندها، مرداب ره خشکید

و تو نیلوفر یک دشت

ومن با مصرع های سرخ

خشکیدن مرداب را

آلاله می گویم